

فهرست مطالب

۲.....	تفاوت قصاص و خون خواهی
۲.....	قصاص، یک جان در برابر جان
۲.....	خون خواهی، توجه به جایگاه و اهداف مقتول
۳.....	منطق تعیین خون بها
۴.....	خون خواهی؛ ابزار خیرخواهی و بازدارندگی
۴.....	خون خواهی؛ گشایش عمومی و رفاه جامعه
۵.....	تثبیت امنیت و منافع ملی در سایه بازدارندگی و قصاص
۵.....	لحاظ دنیا در عقلانیت انقلاب اسلامی
۷.....	خون بهای امام شهید؛ تغییر نظم عالم و تحقق منافع ملی
۷.....	نشانه ها و مؤلفه های گذار جهان به هندسه جدید قدرت
۹.....	نظم فعلی جهان، سلطع استعماری غرب
۱۰.....	خون بهاء امام شهید، تحقق نظم ایرانی اسلامی
۱۱.....	مسئولیت های نخبگان و حاکمیت در خون خواهی
۱۱.....	مراقبت از عدم شکل گیری دوگانه های باطل
۱۱.....	فریاد زدن صدای مظلومیت در کنار آرمان های کلان
۱۱.....	ابعاد مختلف پیگیری خون خواهی

تفاوت قصاص و خون‌خواهی

قصاص، یک جان در برابر جان

برای درک درست مسئله واکنش به جنایات، بایستی میان دو مفهوم «قصاص» و «خون‌خواهی (انتقام)» تمایز قائل شد، چرا که این دو مفهوم ماهیتی متفاوت دارند. قصاص یک حکم اسلامی و حکمی حکیمانه برای زندگان است. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»، قصاص فرد مقتول را زنده نمی‌کند، بلکه با گرفتن جان یک انسان جنایتکار و متعمد در برابر جانِ ریخته‌شده جلوی تعرض مجدد به سایر زندگان جامعه را می‌گیرد، در واقع یک جان در برابر یک جان قرار می‌گیرد. قصاص حکمی عمومی است و در مورد هر فردی که تعمداً به قتل برسد، جاری می‌شود.

خون‌خواهی، توجه به جایگاه و اهداف مقتول

خون‌خواهی یا انتقام امری فراتر و بیشتر از قصاص متعارف (گرفتن یک جان در برابر یک جان) است. این مفهوم منحصرأً متعلق به «شخصیت‌های حقوقی» است؛ یعنی زمانی که فرد به شهادت‌رسیده، تجسم یک مکتب، آرمان، حکومت یا نماینده و نماد یک ملت باشد. به طور مثال در سال هشتم هجری قمری، پیامبر اسلام (ص) حارث بن عمیر ازدی را به عنوان فرستاده خود به سوی ملک بصری در شام اعزام کرد. جناب حارث بن عمیر مامور بود تا نامه نبی اکرم را به حاکم آن منطقه برساند، ایشان در مسیر به سمت شام در منطقه موته توسط یکی از فرماندهان تحت امر قیصر روم دستگیر شده و به شهادت رسیدند. زمانی که «حارث بن عمیر» به شهادت رسید و خبر آن به نبی اکرم رسید، پیامبر (ص) به قصاص تنها یک فرد بسنده نکرد، بلکه به دلیل اینکه آن سفیر تجسم شخصیت حقوقی حکومت نبوی بود بلافاصله مردم را به جهاد فراخواندند و لشکری تجهیز نمودند که منجر به جنگ موته شد و آثار بسیار مهمی در توسعه اسلام به آن مناطق داشت.^۲

در ماجرای حضرت حمزه نیز بعد از جنگ احد پیامبر اکرم (ص) خون وحشی را هدر اعلام کرده بودند در جریان فتح مکه وحشی دیگر مجالی برای فرار ندید و مسلمان شد و پیامبر از خون او گذشتند.^۳ اما انتقام و خون‌خواهی

^۱ سوره بقره، آیه ۱۷۹

^۲ الصحيح من سيرة النبي الأعظم، جلد ۱۹، صفحه ۲۷۷

^۳ المغازی جلد ۲ صفحه ۸۶۲

واقعی حمزه سیدالشهدا را شاید بتوان فتح مکه نامید. لذا در مسئله خون‌خواهی و انتقام شخصیت حقوقی مقتول مورد نظر است که او در چه جایگاهی قرار داشته و یا چه هدفی را به دنبال داشته است.

منطق تعیین خون‌بها

در مورد شخصیت های حقیقی خون‌بهاء جان عاملان و آمران جنایت است که باید در برابر آن خون بر زمین ریخته شده ستانده شود؛ اما در مورد شخصیت های حقوقی خون‌بهاء چیست؟ برای کشف خون‌بهای شخصیت های حقوقی لازم است خون‌بهای سیدالشهداء را قدری بررسی کرد تا بتوان منطق کشف خون‌بها را بدست آورد. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که ایشان فرمودند: *إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَ قَتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ^۴* خداوند متعال امر فرج را در سال ۷۰ قرار داده بودند و با شهادت سیدالشهداء غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد و خداوند فرج را عقب انداختند، لذا قیام سیدالشهداء علیه السلام بنا بود منجر به فرج بشود که با شهادت ایشان خداوند این مسئله را به تعویق انداختند و این قیام تبدیل به کرب و بلاء شد چنانچه اباعبدالله که روز دوم محرم وارد زمین کربلا شدند پس از اطلاع از نام آن منطقه، «کربلا» را به «کرب و بلاء» تاویل بردند و فرمودند: *«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ»^۵* این کرب و بلاء پس از ایشان به تمام ائمه به ارث رسید، حضرت رضا علیه السلام در این باره می فرمایند: *إِنَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا أَرْضُ كَرْبَلَاءَ أَوْرَثَتْنَا الْكَرْبَ وَ الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ^۶* عاشورای سیدالشهداء چشمان ما را زخم کرده است، اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و کرب و بلاء را تا یوم الانقضاء برای ما به ارث گذاشت. انقضاء این کرب و بلاء در فرج رخ خواهد داد. از این رو فرج آل محمد (ص)، همان انتقام خون حسین و تحقق خون‌خواهی اوست که ملازم با کشتن تابعان و راضیان آن ظلم و قتل است. شخصی درباره صحت روایت نقل شده از امام صادق که حضرت فرمودند: *إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ - قَتَلَ ذَرَارِيَّ قَتْلِهِ الْحُسَيْنِ عِ بَعَالِ آبَائِهَا* امام زمان که ظهور بکنند ذریه قاتلین سیدالشهداء را به علت فعل پدرانشان به هلاکت می رسانند، پرسید چرا که بنظر او می رسید که این روایت با آیه شریفه *وَلَا تَرِ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى^۷* که هرکس بار خودش را به دوش می کشد در تعارض بود. امام رضا در پاسخ

^۴ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۶۸

^۵ اللهوف علی قتلی الطفوف، جلد ۱، صفحه ۸۱

^۶ الأمالی (للصدوق)، ج ۱، ص ۱۲۸

^۷ سوره انعام، آیه ۱۶۴

به او صحت این روایت را تایید کردند و فرمودند: ذَرَارِيُّ قَتْلِهِ الْحُسَيْنِ ع - يَرْضَوْنَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ^۸ ذریه قاتلین سیدالشهداء به فعل پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند. به همین دلیل امام زمان (عج) آن ها را به هلاکت می رسانند چراکه این افراد مانع تحقق فرج هستند. لذا خون بهای هر شخصیت حقوقی و زعیم شهید (غیر از قصاص قاتلان) آن چیزی است که هدف مشروع قیام او بوده و با کشته شدن از آن باز مانده است. با این منطق می توان خون بهای شهادت حاج قاسم و سید حسن و رهبر شهید را معین کرد.

خون خواهی؛ ابزار خیر خواهی و بازدارندگی

خون خواهی؛ گشایش عمومی و رفاه جامعه

نکته لطیف و حائز اهمیت در منطق تعیین خون بهاء این است که خون خواهی و تحقق خون بهاء نه تنها جنگ، نزاع و سختی نیست بلکه موجب «خیر خواهی» است.

مثلا اگر «فرج»، خون بهای سیدالشهداست؛ فرج، فقط گشایش امر اهل بیت نیست؛ بلکه گشایش عمومی و تحقق عدالت برای آدمیان است. امام زمان عج فرمودند: وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۹ برای تعجیل در فرج دعا کنید که این امر موجب گشایش و فرج در امور خود شما نیز می شود. در اوصاف زمان ظهور حضرت و فرج رقم خورده در آن زمان اینگونه آمده است که عدالت چنان در جامعه را فرا می گیرد که حتی به درون خانه های مردم نیز وارد می شود همانگونه که سرما و گرما به درون خانه ها می آید^{۱۰} یا از نبی اکرم درباره زمان ظهور حضرت مهدی نقل شده که فرمودند: يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عِ نِعْمَةٍ لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ^{۱۱} امت من در روزگار حضرت مهدی (علیه السلام) چنان در نعمت و رفاه قرار می گیرند که هرگز پیش از آن بدان پایه برخوردار نشده بودند؛ آسمان باران های پیاپی و فراوان بر آنان فرومی بارد و زمین هیچ یک از گیاهان و روئیدنی های خود را باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را بیرون

^۸ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۸

^۹ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵

^{۱۰} أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲

^{۱۱} بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۱، ص ۸۳

می‌آورد. لذا خون‌خواهی سیدالشهداء و تحقق خون‌بهاء ایشان یعنی فرج در واقع خیرخواهی برای امت و مردم است که موجب گشایش در امور ایشان می‌شود.

تثبیت امنیت و منافع ملی در سایه بازدارندگی و قصاص

حتی قصاص نیز به نوعی خیرخواهی می‌باشد چراکه حیات و امنیت را در جامعه تثبیت می‌کند. خون‌خواهی رهبران الهی، اسراف در قتل و هلاک حرث و نسل با مثل بمب اتم نیست؛ بلکه برداشتن ائمه کفر و نظم ظالمانه ای است که استضعاف بندگان را موجب شده اند و مانع تحقق فرج شده است. در خون‌خواهی رهبر شهید، توجه به این نکته ظریف ضروری است که خون‌خواهی او، عین خیرخواهی برای ایران و اسلام است، نه تباه ساختن حقوق و منافع ملی. از این رو، برخلاف دیدگاهی که طرح مسأله قصاص و خون‌خواهی را به کینه‌توزی، نبش قبر گذشته یا به محاق بردن منافع ملی تعبیر می‌کند، خون‌خواهی و قصاص دقیقاً به معنای سخن گفتن از امنیت و ساختن آینده‌ای پرگشایش برای جامعه است. پیگیری نکردن قصاص و خون‌خواهی، به جری‌تر شدن دشمن و از دست رفتن قدرت بازدارندگی می‌انجامد. در چنین شرایطی، آحاد جامعه و کودکان همواره زیر سایه تهدید، بمباران و ناامنی قرار خواهند گرفت و هیچ روزنه‌ای برای گشایش‌های علمی و اقتصادی پدید نخواهد آمد؛ چراکه امکان هرگونه سرمایه‌گذاری بلندمدت در عرصه‌های فناوری، اقتصاد و توسعه زیرساخت‌ها از جامعه سلب می‌شود. بنابراین، قصاص و خون‌خواهی ابزاری کلیدی برای ایجاد بازدارندگی واقعی، حفظ امنیت، پاسداری از حقوق مسلم ملت و زمینه‌ساز گشایش‌های متعدد است. باید توجه داشت که نباید اجازه بدهیم خون‌خواهی در دوگانه ای بین منافع ملی ترسیم شود که متأسفانه امروز به این صورت مطرح می‌شود.

لحاظ دنیا در عقلانیت انقلاب اسلامی

برای فهم بهتر خیرخواهی در خون‌خواهی امام شهید خوب است به بیانات ایشان در مراسم شانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) توجه کنیم، ایشان در این سخنرانی می‌فرمایند: "جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه‌ی دین و دنیا است؛ یعنی همان چیزی که از آن به مسأله‌ی دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال می‌داند. از نظر اسلام، دنیا مزرعه‌ی آخرت است. دنیا چیست؟ در این نگاه و با این تعبیر، دنیا عبارت است از انسان و جهان. زندگی انسان‌ها، تلاش انسان‌ها، خرد و دانایی انسان‌ها، حقوق انسان‌ها، وظایف و تکالیف انسان‌ها، صحنه‌ی سیاست انسان‌ها، اقتصاد

جوامع انسانی، صحنه‌ی تربیت، صحنه‌ی عدالت؛ این‌ها همه میدان‌های زندگی است. به این معنا، دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دین است. دین آمده است تا در این صحنه‌ی عظیم و در این عرصه‌ی متنوع، به مجموعه‌ی تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. دین و دنیا در این تعبیر و به این معنای از دنیا، از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه‌ی دیگری برای ادای رسالت خود پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده‌ی دین، دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت، تهی از محبت و تهی از روح. دنیا- یعنی محیط زندگی انسان- بدون دین، تبدیل می‌شود به قانون جنگل و محیط جنگلی و زندگی جنگلی. انسان در این صحنه‌ی عظیم باید بتواند احساس امنیت و آرامش کند و میدان را به سوی تعالی و تکامل معنوی باز نماید. در صحنه‌ی زندگی باید قدرت و زور مادی ملاک حقانیت به حساب نیاید. در چنین صحنه‌یی، آنچه می‌تواند حاکمیت صحیح را بر عهده بگیرد، جز دین چیز دیگری نیست. تفکیک دین از دنیا به این معنی، یعنی خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصاد از معنویت؛ یعنی نابود کردن عدالت و معنویت. دنیا به معنای فرصت‌های زندگی انسان، به معنای نعمت‌های پراکنده‌ی در عرصه‌ی جهان، به معنای زیبایی‌ها و شیرینی‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها، وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. این‌ها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. سیاست و اقتصاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. لذا دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل و آمیخته و درهم‌تنیده‌ی با یکدیگر است و قابل تفکیک نیست. این، درست همان نقطه‌یی است که از آغاز حرکت امام تا امروز، بیشترین مقاومت و خصومت و عناد را از سوی دنیاداران و مستکبران برانگیخته است؛ کسانی که زندگی و حکومت و تلاش و ثروت آن‌ها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است.^{۱۲} به بیان قرآن کریم نیز دنیا و آخرت یک حقیقت هستند، چنانچه آیه شریفه در توصیف اکثر مردم می‌فرماید: *يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ*^{۱۳} مردم توجه به ظاهر حیات دنیا دارند و از باطن آن که آخرت است غافل هستند. لذا مطابق آیه شریفه آخرت باطن همین دنیا است. بنابراین ساخت یک آخرت آباد در گرو ساخت یک دنیا آباد است و دنیا و آخرت در ادبیات دینی یک حقیقت واحد هستند که فقط یک جامعه دین‌دار می‌تواند یک دنیای آباد دارای روح و روابط انسانی بسازد. پس در عقلانیت انقلاب اسلامی هیچ حکم دینی (مثل انتقام و

^{۱۲} سوره روم، آیه ۷

خون خواهی) پیگیری نمی شود الا اینکه «دنیای مردم» یعنی حقوق مسلم و امنیت و معیشت عزتمند و اقتصاد آنها در آن لحاظ می شود.

خون‌بهای امام شهید؛ تغییر نظم عالم و تحقق منافع ملی

نشانه‌ها و مؤلفه‌های گذار جهان به هندسه جدید قدرت

با توجه به بیانات رهبر شهید انقلاب از دهه ۸۰ تا کنون، ایشان معتقد بودند نظم و هندسه عالم در حال تغییر است. ایشان در بیانی در سال ۱۳۹۱ در جمع اساتید دانشگاه این تغییر نظم عالم را تصویر کردند: "امروز هیچ کس نمیتواند منکر شود که جهان در حال عبور و گذار به سمت یک مرحله‌ی تازه است؛ این را دارید مشاهده میکنید. من یک تصویر مختصری عرض میکنم، سپس یک سؤالی را مطرح میکنم، بعد هم دو سه تا توصیه در مورد دانشگاه‌ها عرض میکنم.

وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه‌ی جدید است. اگر بخواهیم در گذشته‌های نزدیک - مثلاً در حدود یکی دو قرن - نظیری برای این پیدا کنیم، تقریباً شبیه اوضاع بعد از جنگ بین‌الملل اول، البته در جهت عکس آن است؛ آن روز هم هندسه‌ی سیاسی و اقتصادی دنیا تغییر اساسی و بنیادی کرد. یا قبل از آن، در دورانی که اروپائی‌ها استعمار را شروع کردند؛ یک وضعیت جدیدی در دنیا به وجود آمد، شکل عمومی دنیا عوض شد. تحولاتی که امروز مشاهده میشود، از این جنس است؛ جنس تغییر شکل عمومی دنیا؛ البته در جهت عکس آن دو مثالی که زدم؛ در جهت تبادل قدرت و توانائی‌های عمومی بین شرق و غرب، یا بین بخشی از ملتهای دنیا با بخش دیگر. پیداست که به سوی تحولات تازه‌ای داریم پیش میرویم. شواهد و نشانه‌هایی که این تحول را نشان میدهد، چه چیزهایی است؟ من چند تا مثال را عرض میکنم.

یکی بیداری اسلامی است. ما در طول تاریخمان، چنین وضعیتی را در کشورهای اسلامی نداشتیم. اینکه احساس هویت، احساس بیداری، نه در یک ملت، بلکه در کشورهای متعددی از کشورهای اسلامی پدید بیاید و این احساس بیداری، این احساس هویت، متکی به اسلام باشد، این را ما در گذشته هرگز نداشتیم؛ این مال امروز است؛ این یک نشانه است، نشانه‌ی تحول است. چون مسلمانها یک میلیارد و نیم از جمعیت دنیا را تشکیل میدهند، ده‌ها کشور شامل اکثریتهای مسلمان هستند و کشورها هم جاهای حساسی قرار دارند، بنابراین این بیداری

یک امر عادی نیست؛ نشان‌دهنده‌ی یک تحول در ساخت و نقشه و هندسه‌ی جدید دنیاست. یک نشانه‌ی دیگر، خیزش ناخیزِ ناموفق غرب به رهبری آمریکا، برای تسلط هرچه بیشتر بر منطقه‌ی ماست. یک خیزی برداشتند، این خیز ناموفق بود. قضیه‌ی عراق یا قضیه‌ی افغانستان، قضایای دفعی نبود؛ حوادثی نبود که بر اساس یک تصمیم آنی، فوری و دفعی به وجود آمده باشد؛ نه، اینها کاملاً برنامه‌ریزی شده بود؛ هدف هم تسلط کامل غرب به پیشتازی و رهبری آمریکا بر کل این منطقه بود.

البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاور میانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیکتر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است! این تعریفی است که خود اروپائی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه‌ی ما اسمش منطقه‌ی غرب آسیاست، نه منطقه‌ی خاورمیانه.

بنابراین یک نشانه‌ی دیگر، تسلط کامل بر این منطقه حساس است. چرا این منطقه حساس است؟ چون اولاً در این منطقه، منابع بسیار غنی و عظیمی قرار دارد؛ منابعی که غرب به آنها نیاز دارد، و در درجه‌ی اول منابع انرژی. ثانیاً در اینجا موج اسلامی همیشه قابل انتظار و قابل توقع بوده؛ بخصوص بعد از پیدایش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، این موج را همیشه به نحو مبهم انتظار داشتند، برای اینکه بر این موج سیطره پیدا کنند. بنابراین سیطره‌ی همزمان، هم بر منابع غنی، هم بر موج اسلامی، آنها را وادار کرد که یک خیزی بردارند و این منطقه را تصرف کنند، اما وسط راه افتادند؛ مثل کسی که خیز بر میدارد تا از یک جوئی عبور کند، اما زورش نمیرسد، وسط جوب می‌افتد. یک چنین اتفاقی افتاد. این خودش یکی از نشانه‌های تحول است.

یک نشانه‌ی دیگر، حوادث امروز اروپاست. این آینده‌ی مبهمی که سایه افکنده بر کشورهای ثروتمند اروپا، کشورهای غرب اروپا، حوادث بسیار مهمی است. این قضایای اقتصادی ربطی هم به خطاهای تاکتیکی و راهبردی ندارد که بگوئیم فلان تاکتیکشان در فلان جا غلط بود، دچار این مخمصه شدند؛ یا فلان راهبردها غلط بود، دچار این گرفتاری شدند؛ نخیر، قضیه این نیست؛ قضیه، قضیه‌ی بنیانی است. خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می‌افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است؛ خطای در جهان‌بینی است. البته اینجور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تأثیراتش سریع نیست؛ مثل خطاهای

راهبردی، تأثیراتش میان مدت نیست؛ این خطاها تأثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان می‌دهد؛ و بدانید که اینها را زمین خواهد زد.

یکی دیگر از نشانه‌های این تحول اساسی‌ای که در نقشه‌ی دنیا انسان احساس میکند، افول وجهه‌ی آمریکاست. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه زندگی کرد؛ که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود؛ دولت ملی‌ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس میگریخت، به دامن آمریکا پناه میبرد؛ این وجهه بود. در همه‌ی دنیا یک چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته می‌شود. یک دولت طرفدار ظلم، طرفدار جنگ، طرفدار انباشت تسلیحات، طرفدار سلطه‌ی بر ملتها، طرفدار زورگوئی، دخالت در همه جا، یک چنین عنوانی پیدا کرده؛ این هم یکی از نشانه‌هاست. بنابراین تحول در سطح جهان، یک امر قطعی است. نشانه‌های دیگری هم دارد که حالا من اکتفاء می‌کنم به همین مقداری که گفته شد.^{۱۳}

نظم فعلی جهان، سلطه استعماری غرب

نظم فعلی جهان که بسیار شکسته شده است همان قالبی است که بیش از یک قرن پیش فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها در اینجا حاکم کردند و کشورها را میان خود تقسیم نمودند؛ به گونه‌ای که مثلاً لبنان سهم فرانسه باشد و فلسطین سهم انگلیس.

آن‌ها اصلاً متعلق به این جغرافیا نیستند، بلکه غاصبانی هستند که نه سرزمینشان اینجا است و نه منافعشان باید اینجا باشد؛ اما امروزه منافع کلان متعلق به آن‌هاست. این منافع کلان، حتی سهم امارات، قطر یا عربستان هم نیست، بلکه رسماً به جیب کشورهای سرمایه‌داری و استکباری می‌رود و حق مسلم و قطعی ما در سبد منافع آنان افتاده است.

به عنوان نمونه، حق مسلم ما در بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای —در حالی که با تمامی پروتکل‌های مجامع بین‌المللی هماهنگ بوده‌ایم و حتی هنگام بمبارانمان، دوربین‌هایشان در حال ثبت و ضبط بود— اکنون با زیاده‌خواهی‌های

^{۱۳} بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۲۲/۰۵/۱۳۹۱

فراملی آمریکا گره خورده است و آن‌ها نمی‌خواهند این حق را به ما بدهند. روشن است که اگر این حق را واگذار کنیم، ادعای توان موشکی را مطرح می‌کنند؛ اگر موشکی را واگذار کنیم، دست روی خارک می‌گذارند. این‌ها مواردی است که امروزه صراحتاً به زبان می‌آورند، توییت می‌کنند و حتی چشم طمع به بخشی از خاک کشور دارند. از این‌رو، ایستادگی بر سر این حق چه با اتکا به نیروی نظامی و چه با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکان‌های غیرآمریکایی یک ضرورت حیاتی است.

خون‌بهاء امام شهید، تحقق نظم ایرانی اسلامی

رهبر شهید به دنبال تغییر نظم عالم و خصوصاً تغییر نظم غرب آسیا با محوریت ایران بودند، خون‌خواهی رهبر شهید به معنای تحقق یک نظم منصفانه است؛ نظم ایرانی و اسلامی در این منطقه، نه نظم استعماری کنونی. نظامی که در پی آن حقوق حقه ایران اسلامی در آن لحاظ شده است و موانع رسیدن به آن حقوق در این نظم از بین رفته است. اگر خون‌خواهی رهبر شهید را «نظم اسلامی منطقه»، مقابل «نظم استعماری کنونی» بشماریم، فقط در این خون‌خواهی است که ملت ایران می‌تواند به حقوق مسلم خود برسد و اقتصادش را از تحریم و محاصره نجات دهد.

فراموش نکنیم که «حق مسلم» ما (مانند انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای) با «منافع فراملی استعمارگران غاصب» در این منطقه تعارض پیدا کرد و این آنان بودند که دست به تحریم و محاصره زدند. نخستین تا هزارمین خون را آن‌ها ریختند و ما را میان «تسلیم و ذلت» یا «شهادت نجباء، رهبران و کودکان بی‌گناه» مخیر کردند. ما تسلیم نشدیم و رهبر و کودکانمان به شهادت رسیدند؛ اما اگر خون‌خواهی نکنیم، باز هم همین چرخه تکرار خواهد شد.

اگر به همان معنایی که گذشت خون‌خواهی کنیم، گرچه رهبر شهید دوباره زنده نمی‌شود، اما سیادت‌مان بر دارایی‌هایمان (مانند تنگه هرمز) و رهایی اقتصادمان از محاصره تضمین خواهد شد. از این منظر، خون‌خواهی امروز برای رهبر شهید، عین خیرخواهی برای اتحاد ملت ایران است.

باید توجه داشت که اگر مسئله خون‌خواهی رهبر شهید — که در واقع خون‌خواهی تمام شهدای عزیز ما از جمله شهدای میناب، لامرد و... است — با این بیان مطرح شود، ظرفیت آن را دارد که طیف‌های گوناگون مردم را در این مسیر همراه و شریک کند؛ چه کسانی که به رهبر شهید صرفاً به‌عنوان عالی‌ترین شخصیت سیاسی کشور

می‌نگریستند و چه کسانی که ایشان را ولی‌فقیه و نایب امام زمان (عج) می‌دانستند، چرا که روح حاکم بر این خون‌خواهی، در حقیقت خیرخواهی برای امت اسلامی و کشور و ملت عزیز ایران است.

مسئولیت‌های نخبگان و حاکمیت در خون‌خواهی

مراقبت از عدم شکل‌گیری دوگانه‌های باطل

در برهه‌های حساس و بزنگاه‌های تاریخی که از آن به لحظه «سوزن‌بانی» یاد می‌شود یعنی مقاطعی که تغییر ریل و جهت‌گیری جامعه، مسیر آینده کشور را برای سال‌ها و حتی قرن‌ها تعیین می‌کند خواص، نخبگان، اصحاب رسانه و صاحب‌نظران وظیفه‌ای بسیار سنگین و تعیین‌کننده بر عهده دارند. یکی از خطرات بزرگ در لحظات تصمیم‌گیری کلان، شکل‌گیری دوگانه‌های باطل و انحرافی (مانند دوگانه ساختگی «صلح یا ایستادگی»، «عزت یا رفاه»، و «سازش یا جنگ») است. نخبگان وظیفه دارند با آگاهی‌بخشی، با کسانی که تحت پوشش ادبیات به‌ظاهر مصلحانه و به بهانه صلح، جامعه را به انفعال، عقب‌نشینی و پذیرش شروط ظالمانه فرامی‌خوانند مقابله کنند. باید صریحاً تبیین شود که تسلیم و انفعال و رها کردن خون‌خواهی شهدا نه تنها امنیت و صلح به همراه نمی‌آورد، بلکه طمع دشمن متجاوز را بیشتر کرده و امنیت امروز و فردای ملت را نابود می‌سازد.

فریاد زدن صدای مظلومیت در کنار آرمان‌های کلان

در تحلیل تحولات کلان و اهداف راهبردی، نباید ابعاد عاطفی و انسانی جنایات را به فراموشی سپرده شود. بازنعکاس و فریاد زدن مظلومیت کودکان و بی‌گناهان (مانند شهدای مظلوم میناب، لامرد و کودکان غزه) در کنار پیگیری آرمان‌های بلند سیاسی و دفاعی، به حرکت‌های راهبردی و جاهت اخلاقی و عمق انسانی می‌بخشد. روایتگری هنرمندانه از این مظلومیت‌ها، وجدان‌های بیدار را فعال ساخته و اراده عمومی را برای ایستادگی، احقاق حق و خون‌خواهی زنده نگه می‌دارد.

ابعاد مختلف پیگیری خون‌خواهی

لایه حقوقی و بین‌المللی (مسئولیت نخبگان، روشنفکران و افکار عمومی):

خون‌خواهی در ابعاد بین‌المللی نیازمند فعال‌سازی ظرفیت‌های افکار عمومی و نهادهای حقوقی جهان است. علاوه بر جریان‌های مذهبی، حتی روشنفکران، سلبریتی‌ها و طیف‌های سکولار ایرانی در داخل و خارج از کشور

- که به کشور و ملت خود متعهد هستند - وظیفه دارند همانند کنشگران و روشنفکران جهان در جریان جنایات غزه، دادگاه‌های مردمی، کمپین‌های بین‌المللی و شکواییه‌های حقوقی (مانند پیگیری در دادگاه لاهه) تشکیل دهند. این اقدام باعث می‌شود متجاوزان و جنایتکاران در افکار عمومی و مراجع جهانی رسوا، محکوم و منزوی شوند. لایه قانونی و حاکمیتی (تکالیف دستگاه‌های سه‌گانه و قانون اقدام متقابل):

در سطح حاکمیتی، خون‌خواهی مستلزم اجرای دقیق و بی‌تنازل قوانین تصویب‌شده برای مقابله با دشمنان است. در این راستا، بازخوانی و مطالبه «قانون اقدام متقابل» (مصوب سال ۱۳۹۸ در مجلس شورای اسلامی) اهمیت ویژه دارد؛ قانونی که نیروهای پنتاگون و وابستگان به آن را تروریستی اعلام نمود. بر این اساس، دستگاه‌های دیپلماسی، اطلاعاتی، قضایی و نیروهای مسلح مکلف‌اند تمامی ظرفیت‌های قانونی، حقوقی و عملیاتی را برای پیگیری پرونده ترورها، مجازات آمران و عاملان، و فراهم‌سازی زمینه‌های ساختاری اخراج آمریکا از منطقه به کار بندند.

لایه دیپلماتیک (ملاحظه در معاهدات و حفظ حق پاسخگویی):

در عرصه دیپلماسی، دستگاه سیاست خارجی باید هوشیارانه عمل کند و از ورود به توافق‌نامه‌ها یا پذیرش تعهداتی که مسیر قصاص، بازدارندگی و خون‌خواهی مشروع کشور را مسدود یا محدود می‌سازد، پرهیز کند. دیپلماسی فعال باید پشتیبان و مکمل بازدارندگی دفاعی باشد، نه اینکه به ابزاری برای انفعال یا گشایش منفذی جهت فرار دشمن از مجازات تبدیل گردد. بند یک تفاهم نامه اسلام آباد خلاف حرکت خون‌خواهی ملت ایران بود چراکه طرفین تعهد دادند که حمله ای را علیه یکدیگر آغاز نکنند حال آنکه قصاص مجرمین نیازمند حرکت های نظامی از طرف جبهه مقاومت بود که الحمدلله این تفاهم کنار گذاشته شد.

لایه مدنی و مرجعیت (نقش فتاوی دینی و پشتیبانی عمومی):

در لایه مدنی و دینی، فتوای مراجع عظام تقلید مبنی بر وجوب دفاع و ضرورت مجازات آمران و عاملان جنایت، پشتوانه‌ای شرعی، محکم و مشروعیت‌بخش برای حاکمیت و امت اسلامی فراهم می‌سازد. این پشتوانه معنوی وقتی با حمایت‌های مالی، حقوقی و حضور مطالبه‌گرانه عموم مردم و نهادهای مدنی همراه شود، اراده و قدرت ملی را برای اجرای کامل قصاص و تحقق امنیت پایدار جامعه شکل می‌دهد.